

به نام خدا

ماهیت مرگ در آینه ادیان و ادبیات

دکتر ثوراله نوروزی، اودغانی

(عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور)

سرشناسه	:	نوروزی داودخانی، توراله، ۱۳۲۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ماهیت مرگ در آینه ادیان و ادبیات/ توراله نوروزی داودخانی.
مشخصات نشر	:	اردبیل: انتشارات محقق اردبیلی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۱۷۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۳۴۴-۳۵۲-۵
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۰۰ - ۱۰۲.
موضوع	:	مرگ در ادبیات
موضوع	:	Death in literature
موضوع	:	مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- مطالعات تطبیقی
موضوع	:	Death -- Religious aspects -- Comparative studies
موضوع	:	شعر فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	:	Persian poetry -- History and criticism
موضوع	:	داستان‌های فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	:	Persian fiction -- History and criticism
رده بندی دکر	:	۲۰۰۹ PIR ۱۳۹۵ ۶۳۵۲۸/۰۴۸
رده بندی دی‌سی	:	۲۲۷۷۸۷۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	

نام کتاب: ماهیت مرگ در آینه ادیان و ادبیات

مؤلف: دکتر توراله نوروزی داودخانی (هیأت علمی دانشگاه پیام نور)

ناشر: انتشارات محقق اردبیلی

ویراستار علمی: دکتر ولی‌الله خوش طاعت (هیأت علمی دانشگاه پیام نور)

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی چاپ و صحافی: نور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۴-۳۵۲-۵

بهاء: ۱۰۰۰۰۰ ریال

آدرس: اردبیل - سه راه دانش بازار معطری طبقه فوقانی پلاک ۸، من ۳۳۲۰۰۰۸، ۰۴۵

فهرست مطالب

۷	مقدمه.
۱۳	فصل اول: ماهیت مرگ در آینه اسطوره، ادیان و مکاتب فکری
۱۴	مفهوم مرگ
۲۱	معنادهی مرگ به زندگی
۴۰	بازتاب مرگ در اسطوره
۴۲	مرگ از دیدگاه، آئین ها، ادیان و مکاتب
۴۳	مرگ از دیدگاه هندوئیسم
۴۵	مرگ از دیدگاه دین زرتشت
۴۷	مرگ از دیدگاه دین یهود
۴۸	مرگ از دیدگاه دین مسیح
۴۹	ارتباط مرگ و گناه در آئین مسیح
۶۸	مرگ از دیدگاه دین اسلام
۷۲	مرگ از دیدگاه فلاسفه و متفکران اسلامی
۷۴	مرگ از دیدگاه مکتب انگلیستانسیالیسم
۷۵	مرگ از دیدگاه هایدگر (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹)
۷۶	مرگ در نگرش مکتب روانکاوی
۸۳	بازتاب مرگ در عرفان اسلامی
۹۶	موت اختیاری در عرفان اسلامی و کارکردهای آن
۱۰۶	تصاویر و تعبیر مرگ در آثار عارفان
۱۰۸	خلاصه

۱۱۳	فصل دوم: بازتاب مرگ در عرصه ادبیات فارسی
۱۱۶	چشم اندازی به مضامین، تصاویر و تعابیر مرگ در ادبیات فارسی
۱۱۷	مرگ از دیدگاه رودکی
۱۱۷	مرگ از دیدگاه فردوسی
۱۱۹	مرگ از دیدگاه ناصر خسرو
۱۲۰	مرگ از دیدگاه خاقانی
۱۲۰	مرگ از دیدگاه نظامی
۱۲۱	نگاه سنایی به مرگ
۱۲۷	مرگ از دیدگاه عطار
۱۲۸	خلاصه
۱۲۹	فصل سوم: بررسی و مقایسه مرگ در شعر خیام و مولوی
۱۳۰	مرگ در ترازوی عقل و ایمان
۱۳۱	بررسی و تحلیل مضامین، تصاویر و تعابیر مرگ در شعر خیام
۱۳۴	تصویرگری و تعابیر آفرینی خیام از مرگ
۱۳۶	بررسی و تحلیل مضامین، تصاویر و تعابیر مرگ در شعر مولوی
۱۳۸	ویژگیهای تصاویر و تعابیر مرگ در شعر مولوی
۱۴۲	مقایسه و تحلیل مضامین، تصاویر و تعابیر مرگ در اشعار خیام و مولوی
۱۴۳	همسانیهایی برخی مضامین، تعابیر و تصاویر مرگ در اشعار مولوی و خیام
۱۴۵	تفاوتهای مضامین، تصاویر و تعابیر مرگ در شعر مولوی و خیام
۱۵۰	خلاصه

فصل چهارم: بررسی و مقایسه مرگ در شعر سهراب سپهری و فریدون

۱۵۹

توللی

۱۶۰ بررسی و تحلیل مضامین، تصاویر مرگ در شعر سهراب سپهری

۱۶۲ تصویرگری و تعبیر آفرینی سپهری از مرگ

۱۶۴ بررسی و تحلیل مضامین، تصاویر و تعبیر مرگ در شعر فریدون توللی

۱۶۶ ویژگی های تصاویر و تعبیر مرگ در شعر توللی

۱۶۸ خلاصه

۱۷۰ فهرست منابع

پیش دشمن، دشمن و بر دوست، دوست	مرگ هریک، ای پسر هم رنگ اوست
پیش زنگی آینه هم زنگیست	پیش ترک آینه را خوش رنگیست
آن زخود ترسانی ای جان هوش دار	آنک می ترسی زمرگ اندر فرار
جان تو همچو درخت و مرگ برگ	زشت روی توست، نی رخسار مرگ
ناخوش و خوش هر ضمیرت از خودست	از تو رسته ست از نکویست از بدست
ور حریر و قز دری خود رشته ای	گر به بخاری خسته ای خود کشته ای

(مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۴۳۹-۲۴۴۴)

مرگ از جمله پدیده‌هایی است که سایه پر رمز و راز و ابهام آلود آن بر سراسر فرهنگ انسانی گسترده شده است. چیستی و ماهیت مرگ دغدغه دائمی و پرسش بنیادین انسانها و مکاتب دینی و فکری مختلف از آغاز تاکنون بوده است و پاسخهایی که بدان داده شده، بسیار متنوع می‌باشد. این می‌توان مجموع آنها را به دو دسته کلی به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. مرگ گذر از یک مرحله زندگی به مرحله دیگری از حیات است که با آن هستی انسان به پایان نمی‌رسد.

۲. مرگ نابودی خودآگاهی و پایان زندگی است.

اعتقاد به زندگی پس از مرگ از تلاشهای اساسی ذهن انسان در طول تاریخ اندیشه بشر است که با کمی پژوهش در اساطیر کهن، روشن می‌شود که انسانهای اولیه نیز تا حدودی به بقای حیات انسان پس از مرگ معتقد بودند و آنان را دارای استعداد و توانایی فوق طبیعت بشری می‌دانسته‌اند که به عنوان نمونه، گذاشتن انبوهی از سنگ بر

روی جسد مرده یا بستن بدن او با طنابهای محکم و فرو کردن چوبی نوک تیز در سینه جسد مرده و میخکوب کردن او بر زمین برای جلوگیری از حرکت و به راه افتادن مردگان می تواند دلیل بر این مدعا باشد.

در میان اقوام اولیه، عقاید مصریان دلالت بیشتری بر وجود یک نوع زندگی پس از مرگ دارد، آنان معتقد بودند: هر شخصی دارای دو روح است که یکی موسوم به «با» (Ba) و دیگری موسوم به «کا» (Ka) یا روح جاوید که هرگز نمی میرد و برای «مراجعة» «کا» لازم می دانستند که جسم سالها بماند تا سعادت بعد از مرگ را که وابسته به حفظ بدن و جسد می دانستند به حصول ببینند.

پس از اساطیر در میان ادیان الهی، دین زرتشت نخستین دینی است که از مسأله حیات عقبی و روز قیامت سخن به میان آورده و زندگی پس از مرگ را به مفهوم کامل خود طرح کرده است.

پس از دین زرتشت، در برخی کتب عهد عتیق مثل کتاب «اول سموئیل»، «اشعیای نبی»، «مزامیر داود» و «دانیال» تا حدودی اشارات اندکی به رستاخیز مردگان و زندگی پس از مرگ شده است. (کتاب مزامیر باب ۴۹، آیه ۴-۱۵، اول سموئیل باب ۲ آیه ۶، دانیال باب ۱۲ آیه ۲-۳) اما با صرف نظر از مطالب این کتاب درباره زندگی پس از مرگ در دین یهود در سایر کتب این دین؛ مسأله حیات اخروی و حیات بعد از مرگ مبهم است و هیچ تصویری از جاودانگی روح؛ پس از مرگ انسان و نیز آیین وجود ندارد و مرگ پایان کامرواییها و لذات دنیوی، گور؛ منزل ابدی انسان است. (عهد عتیق، مزامیر، باب ۴۹، آیه ۱۹-۲۰)

در دین مسیح، تا آنجا که از اناجیل و سایر کتب مربوط به این دین (نامه رسولان و مکاشفه یوحنا) بر می آید اعتقاد به آخر الزمان و احوال قیامت از اصول محوری این دین است و در این دین با مرگ دفتر زندگی انسان بسته نمی شود بلکه او را حیاتی

دیگر پس از مرگ است. (عهد جدید، متی، باب ۲۵، آیه ۳۱-۴۶)

پس از ادیان مذکور، دین اسلام بیشترین توجه خود را به موضوع مرگ و مسائل پیرامون آن معطوف ساخته است. در این دین، مرگ نقطه پایان هستی و حقیقت انسان نیست بلکه آن غروب از یک نشئه زندگی، طلوع در نشئه دیگری از مراتب عالی تر حیات است که روح پس از عروج از نشئه تاریک جهان طبیعت در عالم روشن علوی به اصل خدایی خویش رجوع می کند و با پروردگار خود دیدار می کند:

من کان یرجو لقاءالله فان اجل الله لآت و هو السميع العليم (قرآن کریم، عنکبوت، آیه ۵)

علاوه بر ادیان برخی از مکاتب فلسفی و عرفانی نیز پدیده مرگ را مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند اما بر دل ماهیت اسرارآمیز آن، هریک از چشم اندازی متناسب با ساختار فکری خود به آن نگریسته اند. چنانکه مرگ در فلسفه و عرفان اسلامی که منبعث از تعالیم قرآن کریم و روایات اسلامی است به ترتیب مرحله ای از تکامل وجود و دروازه ورود به یک زندگی عالی تر در حیات تلقی شده است (همایی، ۱۳۶۹: ۷۸۶) اما در نظر برخی از مکاتب فلسفی جدید مثل فلسفه ماده گرای مارکسیستی و مکتب اگزیستانسیالیسم که بیش از سایر مکاتب فلسفی به پدیده مرگ توجه نشان داده اند مرگ نابودی خودآگاهی و پایان زندگی انسان محسوب می شود.

مرگ در عرصه ادبیات، بویژه در متون نظم پارسی همواره به سبق تفکر موروث اساطیری انسان، جاندار و روانمند انگاشته شده است، این جاندار پنداری می تواند ناشی از دو عامل زبان- که اساساً انسان انگارانه و اسطوره سازانه است- و بینش شاعران که بینشی بدوی و تخیلی چون تخیل انسانهای بدوی در برابر علل پیدایش اشیاء و پدیده های طبیعت دارند، باشد. با نگاه اجمالی به سیر اندیشه مرگ در عرصه ادب منظوم

پارسی، می توان گفت: این پدیده از همان آغاز تکوین شعر فارسی مورد توجه شاعران واقع شده است و در مجموع شعر فارسی از جهت برخورد با موضوع مرگ؛ به دو دسته - صوفیانه و غیر صوفیانه - تقسیم می شود :

اشعار غیر صوفیانه از جمله دیوان رودکی، شاهنامه، دیوان ناصر خسرو، دیوان خاقانی و... با موضوع مرگ، عقلی و فلسفی و در چارچوب اندیشه دینی با بیانی کلامی و منطقی مواجهه داشته اند و در نگرش آنان مرگ، موضوعی است متعلق به عالم ماوراء الطبیعه. شعر نارسا و بیرون از حیطه ماهیت حقیقی آن به نظر می رسد و به طور کلی مرگ در این دسته از اشعار محصول طبیعی گذشت زمان و پایان عمر محسوب شده است و اغلب، در تصویرگری و تعبیر آفرینی از آن (مثل گرگ مرگ، چنگال مرگ، زغن و...) بسیاری شاعران خودآگاه و ناخودآگاه، نسبت به مرگ اظهار ناخرسندی شده است.

اشعار صوفیانه اشعاری هستند که رآنها مرگ از جوانب گوناگون فردی و اجتماعی، اخلاقی و روانشناسی، دینی و فلسفی مورد مطالعه قرار گرفته و از آن تصاویر و تعبیر متنوعی ارائه شده است، سرایندگان این دسته از اشعار، مرگ را نوعی تولد و زایش جان و شروع مرحله دیگری از حیات می دانند و با جان از آن استقبال می کنند. شفقت و مهر آنان به مرگ ناشی از عجز و ناتوانی آنان در برابر آن نیست بلکه این شفقت که اساس و جوهر عشق روحانی انسان است نوعی شفقت الهی است که عارف را قادر می سازد تا عاشقانه به پیشواز مرگ برود.

در این کتاب با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی، تلاش شده تا در گام نخست ماهیت مرگ در آینه اسطوره، ادیان و آئین های مذهبی به نمایش گذاشته شده، سپس مرگ از منظر شاعران ادبیات فارسی بویژه از نظر مولوی و خیام (از

قدما) و سپهری و فریدون توللی (از معاصران) مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

وسرانجام بر خود لازم می دانم از زحمات همه معلمان و استادان دوره تحصیل که آموخته هایم از این بزرگواران، مرا در به سامان رسیدن این کتاب، یاری رساند، تشکر و قدردانی کنم و نیز سپاسگزار مدیرمحترم انتشارات محقق اردبیلی هستم که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه کمک فراوانی نمودند و در فرجام نیز از خواهران، برادران و بویژه مادر صبور و پدر فداکارم که به سبب تحصیل من زحمات و دشواریهای فراوانی را متحمل شده اند، قدردانی می کنم و از خداوند متعال برای روح پدر بزرگوارم، طلب آمرزش و آرامش می نمایم.

دکتر ثوراله نوروزی داودخانی

مهر سال ۱۳۹۵